جایگاه کشف المحجوب در روند تکاملی

نظام ادبی تصوف در زبان فارسی

صفا کاظمیان مقدم[[1]](#footnote-2)

چکیده :

 نظام تکاملی ادب صوفیانه از عناصر و حلقه های تأثیر گذاری تشکیل شده که فقدان هر یک از آنان نظام در هم تنیده و سلسه وار آن را گسسته و غیر همگون می سازد، یکی از این عناصر و حلقه ها، کتاب کشف المحجوب است که می توان آنرا یکی از بنیان های شرح و تعلیم ادب صوفیانه در زبان فارسی دانست، شیوه بیان و ابداعات این کتاب به گونه ایست که تألیفات بعد از خود را به شدت تحت تأثیر قرار داده است، لذا می توان به جرأت وجود این کتاب را در سلسله ادب صوفیانه یکی از تأثیرگذارترین عوامل دانست، این مقاله به دنبال آن است تا با دسته بندی تحولات تاریخی ادب صوفیانه، همچنین بررسی سبک و شیوه نگارش کتاب کشف المحجوب جایگاه آن را در روند تکاملی نظام ادبی صوفیانه روشن و آشکار سازد.

واژگان کلیدی: هجویری، کشف المحجوب، ادبیات صوفیانه، نظام ادبی صوفیانه

مقدمه:

 نظام تکاملی زبان فارسی دارای وجوه و گستردگی بسیاری است که از جهات مختلف قابل بررسی است، یکی از این وجوه بارز و اختصاصی زبان فارسی، که امروزه یکی از ویژگی لاینفک آن نیز به شمار می رود، بیان تمثیلی و رمزی حقایق عرفانی و شهودی است. این ویژگی طی قرن ها به دست ادیبان عارف پیشه و یا عارفان ادب دوست تکامل یافته و به بالندگی رسیده است.

 کتاب ارزشمند کشف المحجوب اثر علی ابن عثمان هُجویری از جمله آن عناصری است که در زنجیره تکاملی نظام ادبی عرفانی هم فضل تقدم دارد و هم تقدم فضل، لذا بررسی جایگاه و ویژگی های آن به عنوان یکی از تأثیرگذارترین عوامل در حوزه ادبیات عرفانی از اهمیت ویژه ای برخودار است.

 و اما چگونه امروزه این نظام در هم تنیده در اختیار ما قرار گرفته و ما با مفاهیم آن چنانکه وضع کنندگان آن در نظر داشته اند آشنا شده ایم، می طلبد تا تک تک عناصر دخیل و عوامل مرتبط در حوزه ادبیات عرفانی و صوفیانه بررسی تا زنجیره ای مشخص و مشهود از روند حرکتی زبان فارسی در این حوزه بدست آید.

 برای این منظور نیز ابتدا نیازمند دسته بندی تاریخِ تحولات زبانی در حوزه ادبیات عرفانی خواهیم بود و سپس با بسط و گسترش موضوع در حوزه تکامل و تطور صورت و معنی در آثار شعرا و نویسندگان، نمایی دقیق از نظام ادبی عرفانی زبان فارسی آشکار می گردد.

 و اما تاریخ تحولات ادب صوفیه که امروزه یکی از پیچیده ترین بخش های زبان فارسی به شمار می رود و مشخص نمودن تقدیم و تأخیر عناصر متشکله آن کاری است بسیار سخت و در بخش هایی غیرممکن، با این وجود تقسیم بندی زیر که یکی از ساده و جامع ترین این تقسیم بندی به شمار می رود، می تواند در دستیابی به جایگاه هر یک از عوامل تأثیر گذار در ادب صوفیانه به خصوص جایگاه هجویری و کتاب کشف المحجوب در این مقاله گره گشا باشد؛

 الف- دوره نخست: دروه نخست ادبیات صوفیانه خود شامل چند بخش است؛ بخش ابتدایی: از آغاز پیدایش مفاهیم عرفانی تا پایان قرن پنجم که می توان آن را دوره شکل گیری و پیدایش عرفان اسلامی، تثبیت، تحکیم و تدوین اولیه آن دانست، در این بخش آموزه هایی مانند سیر و سلوک، درجات قرب، عشق و فنا جایگاه اصلی خود را در این دوره یافتند، روند پیشرفت عرفان در این بخش خود سه مرحله دارد؛ مرحله آغازین، مرحله کمال و سرانجام مرحله تکمیل و تنظیم.

 مرحله آغازین در قرن دوم با عارفانی همچون حسن بصری، فضیل عیاض، ابوهاشم صوفی، ابراهیم ادهم، رابعه عدویه، شقیق بلخی و معروف کرخی همراه است، ایشان با استفاده از شریعت، تفسیر قرآن، دست گیری امامان معصوم و شاگردان ایشان به شکل دادن عرفان اسلامی به معنای اصطلاحی آن موفق شدند.

 از آغاز قرن سوم تا نیمه های قرن چهارم، مرحله کمال و پختگی و عصر طلایی در دوره نخست آغاز می گردد. این دوره با مشایخ بزرگی در مصر، بغداد، شام و خراسان، مانند ذوالنون مصری، بایزید بسطامی، جنید، ابوسعید خراز، حلاج، سهل تستری، حکیم ترمذی و حارث محاسبی همراه شد که هر یک تأثیری ژرف در رشد و پیشرفت عرفان اسلامی داشتند، در این مرحله، مشایخ به نگارش آثاری پرداختند که عرفان این مرحله را از جوشندگی و آفرینندگی ویژه ای برخودار نمود، این حرکت پرشتاب به میزان پر حجمی مبدل شد که چاره ای جز گردآوری و تنظیم نداشت.

 و اما در مرحله آخر این دوره مشایخی همچون قشیری، سُلمی، ابوطالب مکی، هجویری و خواجه عبدالله وظیفه تنظیم و گردآوری را بر دوش گرفته و سخنان عارفان مرحله اول و دوم را گردآوری کردند، طبقات الصوفیه سلمی، کشف المحجوب هجویری از جمله کتاب هایی است که با این هدف نوشته شدند.

 ب- دروه دوم: دوره دوم از اوایل قرن ششم آغاز و تا قرن نهم ادامه می یابد، در این دوره ابعاد پنهان عرفان دوره نخست به سرعت رشد کرده و گسترش چشمگیری یافتند، در این دوره عرفان عملی رشد بیشتری یافته و عرفان نظری و ادبی را که به صورتی خام و بدون انسجام در دوره نخست یافت می شد در این دوره به کمال خود رسید.

 در مرحله نخست این دوره چهره های برجسته ای مانند؛ ابوحامد غزالی، عین القضات، سنایی غزنوی، عبدالقادر گیلانی، و ابونجیب سهروردی، قرار دارند. در این مرحله عرفان ادبی به صورت رسمی با سنایی آغاز شد و قرن ها بعد توسط مولوی و حافظ و دیگران به اوج رسید.

 در مرحله دوم این دوره با عارفان نامور و تأثیرگذاری مانند عطار نیشابوری، مولوی، سهروردی، نجم ادین کبری، محی الدین عربی و عراقی روبرو هستیم، این دوره عصر طلایی و اوج کلام تمثیلی زبان فارسی است، در این دوره عرفان ادبی با مولوی و عراقی و عرفان نظری با محی الدین و شاگردانش به اوج می رسد.

 ج- دوره سوم: و اما دوره پایانی تقسیم بندی تاریخ تحولات صوفیه از اوایل قرن دهم آغاز گردید و تاکنون ادامه دارد، در دوره دوم با کوشش عارفانی همچون سیدحیدر آملی عرفان به تشیع نزدیک تر و در دوره سوم با پیدایش ملاصدرا با فلسفه هم افق گردید. (یثربی، 1377: 165- 198)

 با ملاحظه این مقدمه اهمیت قرن های چهارم و پنجم از نظر روند اثر پذیری ادبیات فارسی از تعالیم صوفیان را می توان بر اساس موقعیت این دو قرن در سیر تکاملی تصوف آشکارا ملاحظه نمود. از طرفی قرن چهارم بستر تاریخی رشد و رواج تصوف و از طرف دیگر قرن پنجم قرن قوت گرفتن تلاش ها در جهت نظم و کمال تعالیم صوفیان گردید. ما در این دو قرن می توانیم کمابیش هم رشد و رواج و هم نظر و کمال را ملاحظه کنیم، اگرچه برای اولی اوج و برای دومی نیمه های راه باشد.

 در این قرن هنوز هم برخی ملاحظات سیاسی و محافظه کاری ها در برابر علمای دین و افکار عامه، دربارهای حکمرانان را در ایران زمین از تصوف دور می کرد، از سوی دیگر کاربرد زبان فارسی در تدوین و تألیف از دو جهت با دشواری همراه بود، یکی آنکه عوامل سیاسی و مذهبی خلافت بغداد این کار را به منزله نوعی گرایش به استقلال و اصالت فرهنگ ایرانی در مقابل فرهنگ عربی که رنگ دینی داشت تلقی می کردند و دیگر آنکه علمای دین «بیت گفتن[[2]](#footnote-3)» را خلاف عرف دینی و نوعی بدعت می دانستند.

 با این ملاحظه این سوال در ذهن متبادر می گردد که پس اصولاً چگونه معارف صوفیانه به قلمرو ادبیات نفوذ یافتند؟ پاسخ آن خواهد بود که این کار نخست به صورت بیانات و مواعظ شفاهی بوده تا جایی که یکی از اهم عوامل رواج ادب پارسی در میان عامه همین بهره گیری مشایخ از این زبان در مجالس و مواعظ بود در این مرحله نیز دو کار انجام گرفت؛ یکی نفوذ تصوف به اندیشه و آثار ادیبان و دیگری به کارگیری زبان و ادب پارسی در ادای معارف صوفیان.

 اگر کار اول را نتیجه و لازمه رشد و رواج تصوف بدانیم که خواه ناخواه همه شوون زندگی و فرهنگ را تحت تأثیر قرار داده بود در کار دوم ذوق و خلاقیت ادیبان این سرزمین نقش بسزایی داشته است. چنانکه معارف صوفیان به مرور زمان تکامل یافته و از عمق و انسجام بیشتری بهره مند گردید در انتقالش به زبان نیز از نوعی سیر تکاملی تبعیت نمود.

 اندکی بعد از قرن پنجم ایرانیان به تعالیم صوفیان روح تازه دمیده و تا آنجا پیشرفتند که هنوز هم با فرهنگ ترین مردمان جهان توان نفوذ به عمق آنان را ندارند البته عامل اصلی این کار حقیقتی جز این نیست که روح ایرانی آشنای دیرین شعور و اشراق است، آتش نامیرای عشق و عرفان با دورن روشن مردم این سرزمین پیوندی ناگسستنی دارند نه تنها یگانه بنیانگذار مکتب اشراق در جهان اسلام، ایرانی و از سهرورد است، بلکه اولین مستند کنندگان پارسی گوی این راه پر فراز و نشیب نیز چون هجویری ایرانی و از کناری ترین مرزهای جغرافیایی خراسان بزرگ هستند.

 اما در بررسی این تحولات تاریخی تصوف آنچه مهم و قابل ذکر است اینکه ادب عرفانی بطور عمده از خراسان و ماوراءالنهر آغاز گردید و غزالی، هجویری، انصاری و ابوسعید همگی از این منطقه اند و این می تواند از دو عامل نشأت یابد؛ یکی آمادگی روح مردم این منطقه برای پذیرش و رشد تعالیم صوفیه به خاطر سابقه ارتباطشان با هند، که چنانکه می دانیم همه تعالیم آن سرزمین جنبه عرفانی داشت، دیگر دوری این منطقه از مرکز خلافت که فرصت و زمینه پیدایش روح استقلال جویی را فراهم ساخت، چنانکه داعیان استقلال سیاسی نیز بیشر از این منطقه بودند.( همان: 177)

جایگاه هجویری در زنجیره نظام تکاملی عرفان و تصوف

 قبل از هر چیز باید دانست که توانایی زبان در نقل حقایق شهودی و تجارب عرفانی همواره در پایین ترین سطح قرار دارد، زیرا در این قلمرو مشکل اساسی مانند سایر علوم با جعل اصطلاح حل نمی شود، زیرا برای این کار نیازمند به داشتن مفاهیمی در حوزه عقل و اندیشه هستیم در صورتیکه تجارب عرفانی با این حوزه بیگانه هستند.

 اما اینکه به هرحال بیانات عرفا بر چه مبنا بوده و چگونه میان لفظ و معنی رابطه ایجاد کرده اند، نیازمند بررسی مفصلی است که در این مقاله نمی گنجد، همین قدر باید دانست که زبان عرفا ویژگی خاصی دارد که امروزه آن را با عنوان «زبان اشاره» می شناسیم.

 این زبان اشاره در دو بخش قابل بررسی و دقت است: انتقال معنی به لفظ و انتقال از لفظ به معنی، اولی را تنزیل و دومی را تأویل می گویند. در مورد تنزیل باید توجه داشت که در جریان هماهنگ سازی معانی عرفانی با الفاظ فعل و انفعالات زیر انجام می شود:

 نخست این حقایق و تجارب را به طریقی به حوزه عقل و اندیشه که محور هدایتی زبان است راه می دهند. در مرحله بعدی با مقایسه آن معانی با الفاظ به این نتیجه می رسند که تغییرات هرگز نمی توانند جنبه تعبیری مستقیم داشته باشند. سپس برای ادای غیر مستقیم آن از روش های مختلف بهره می گیرند از قبیل:

* استعاره بر مبنای مشابهت
* کنایه بر مبنای ملازمت
* تمثیل و مجاز مرکب

 در نتیجه زبان عرفان حالت پارادوکس گونه ای پیدا می کند، در چنین زبانی مجاز و حقیقت و ظاهر و باطن مانعه الجمع نیستند. برداشت هر کسی را بر اساس علم و ادارک خودش می توان درست دانست و خُرده معرفت شناسی گرفت. (پورنامداریان، 1390: 15)

 عارف مدعی است برای بیان تجارب عرفانی خود در تنگناست و قالب های لفظی ناتوان تر از آن هستند که بتوانند حقایق عرفانی را در کمند تعبیر آوردند و لباس های تنگ تعبیرهای زبانی را اندام معارف ملکوتی عرفانی بپوشانند. سالک به تجاربی دست می یابد و در عوالمی سیر می کند که برای مردم عادی به درستی معلوم نیست و البته کوشش سالک برای شرح و بیان این تجارب و عوالم و احوال، بسیار دشوار است و استفاده از زبان متعارف ممکن است وی را از مقصودش دور سازد. و اگر هم زبانی غیر متعارف به کار برد کسی از آن چیزی در نخواهد یافت.( شریف، 1370: 460)

 از این رو عارفان نخستین، تعبیرات و اصطلاحاتی را برای بیان احوال و ذوق های عرفانی خود وضع کرده و در کتب خود آورده اند، این اصطلاحات با دقت تمام ساخته و گزیده شده اند و بیانگر تجارب عرفانی و احوال آنان در سیر و سلوک به سوی کمال مطلق می باشند.

 سیر صعودی تصوف و در نتیجه روند صعودی واژگان و اصطلاحات مخصوص آن، صوفیه را بر آن داشت تا آشکارا از ضرورت وجود اصطلاحات صوفیه سخن بگویند، تا آنجا که از ابن عطا که از نخستین عرفای مفسر قرآن به زبان صوفیه است نقل کرده اند؛ که متکلمان وی را گفتند: «چه بوده است شما صوفیان را که الفاظی اشتقاق کرده اید که به گوش مستمعان غریب است و زبان معتاد را ترک کرده اید. این از این دو بیرون نیست: یا تمویه می کنید و حق تعالی را تمویه به کار نیاید، درست شد که در مذهب شما عیبی ظاهر گشت که پوشیده می کردید سخن ها بر مردمان، وی به آنان چنین پاسخ داد: «بهتر از آن کردیم، که ما را به این عزت بود از آنکه این عمل بر ما عزیز بود نخواستیم که به جز این طایفه این را بدانند و نخواستیم که لفظ مستعمل عام به کار داریم لفظ خاصی پیدا کردیم». نیز از اوست که گفت: هر عملی را بیانی است و هر بیانی را زبانی و هرعبارتی را طریقتی و هر طریقتی را جمعی اند مخصوص. (عطار، 1349: 490)

 لفظ خاصی را که ابن عطا از آن سخن می گفت همان است که هجویری در کشف المحجوب نه فقط صفحات بسیاری را به بیان و شرح این اصطلاحات اختصاص داده که بنابر آراء و دیدگاه های خویش از ضرورت شرح و یا عدم شرح و مقصود نهایی و یا کتمان اصطلاحات صوفیه در آن سخن گفته است.

 کتاب کشف المحجوب از حیث تحقیق درباره اصطلاحات و واژگان صوفیه و بررسی آنها اثری منحصر به فرد است هر چند از امتیازات شاخص این اثر این است که نخستین کتابی است که درباره تصوف به زبان فارسی نوشته شده است و نیز تقسیم بندیی که مولف از فرق تصوف به همراه نقد و بررسی اصطلاحات مهم و اصول عقاید هر فرقه عرضه می کند، از آن فرهنگ موضوعی تصوف را به اهل تصوف هدیه می کند[[3]](#footnote-4).

 همچنین کشف المحجوب نسبت به منابع پیش از خود دارای خصوصیت برجسته دیگری نیز هست که کتاب را از آثار پیش از آن متمایز می کند، این ویژگی تقسیم بندی واژگان و اصطلاحات تصوف بر اساس معیارهای مشخص و منظم و نیز شیوه منتقدانه ای است که هجویری برای شرح این اصطلاحات بکار می برد.

 هجویری به سه روش به اصطلاحات صوفیه اشاره می کند؛ اول آنکه در بخشی از کتاب با عنوان «کشف العاشر فی بیان منطقهم و حدود و الفاظهم و حقایق معانیهم» به طبقه بندی و بررسی اصطلاحات صوفیه می پردازد، دوم به بررسی برخی دیگر از اصطلاحات تصوف در ضمن مباحث گوناگون کتاب می پردازد. برای نمونه اصطلاحات «رضا، سکر، صحو، فنا، بقا، جمع، تفرقه، عیبت، و حضور» را به ترتیب در مبحث فرقه های تصوف: محاسبیه، طیفوریه، خرازیه، خفیفیه، سیاریه شرح می دهد و بررسی می کند. و در آخر آنکه به ضرورت بابی جداگانه را به شرح و بیان اصطلاح یا واژه ای تخصیص می دهد چنانکه برای نمونه بخشی را به عنوان «باب المحبه و ما یتعلق بها» مستقلاً به شرح اصطلاح محبت اختصاص داده است.( هجویری، 1371: 219 )

 چنانکه اشاره شد هجویری در بخشی با عنوان «کشف العاشر...» به طبقه بندی و بیان اصطلاحات صوفیه می پردازد، نخستین نکته قابل توجه در این عنوان اصطلاح کشف حجاب است و این که وی از طریق (شرح) اصطلاح صوفیه در کتاب خود بر رفع موانع فهم تصوف به درستی و آشکار کردن چهره حقیقی تصوف قصد کرده است. (انصاری، 1389: 95)

ویژگی های سبکی و بیانی کشف المحجوب

 پیدایش ادبیات صوفیانه در زبان فارسی بی‌شک یکی از مهم‌ترین حوادثی است که در تاریخ زبان فارسی رخ داده است، حادثه‌ای که زبان عامیانه‌ مردم را به زبانی عمیق تبدیل کرد. پیش از این حادثه زبان علمی ایران زبان عربی بوده است و دانشمندان کوتاه‌ترین متن‌ها را هم به عربی می‌نگاشتند. ابوریحان بیرونی درباره‌ی زبان فارسی می‌گوید: «جز به کار بازگفتن داستان‌های خسروان و قصه‌های شبانه نیاید[[4]](#footnote-5)» این اظهار نظر که قطعاً قبل از ورود ادبیات صوفیانه به ساحت ادبیات فارسی بیان شده است نشان می‌دهد که هیچ کدام از دانشمندان آن دوران، زبان فارسی را زبان فاخر علمی به حساب نمی‌آوردند. ورود ادبیات عرفانی به حوزه زبانی فارسی تقریباً از اوایل قرن پنجم آغاز گردیده و موجب دمیده شدن روح تازه‌ای در کالبد زبان فارسی گردید و از برکت آن دامنه معنا در این زبان به تدریج گسترش یافت تا آن جا که زبان فارسی حامل معانی عمیق عرفانی و مابعدالطبیعی شد و از این راه به یک زبان مقدس و عمیق تبدیل شد. (پورجوادی، 1370: 9)

 مرحوم بهار درباره سبک این کتاب می نویسد: «این کتاب از حیث سبک بالاتر و اصیل تر و به دوره اول نزدیک تر است تا سایر کتب صوفیه و می توان آن را یکی از کتب طراز اول شمرد که هر چند در قرن پنجم تألیف شده و بیش از کتب قدیم دستخوش تازی و لغت های آن زبان است، اما باز نمونه سبک قدیم را از دست نداده و روی هم رفته دارای سبک کهنه است» با این وجود اصطلاحات خاص این کتاب در غالب کتب تصوف بعد از آن مصطلح گردیده است.( بهار،1349 :187)

 کشف المحجوب از آثار تعلیمی صوفیه است که با وجود تنوع مباحث و گوناگونی نثر دارای متنی منسجم و یکپارچه است و عناصر و انسجام متن نیز هر یک به نوبه خود در ایجاد این پیوند و انسجام تأثیر گذارند، در میان عناصر انسجام متن در کشف المحجوب پیوند (ارتباط معنایی و منطقی) و انسجام واژگانی از اهمیت بیشتری برخودار است. به عبارتی نظم و انسجام مطالب در کنار معانی و مفاهیم جامه و گسترده از ویژگی های برجسته کشف المحجوب محسوب می شود.

 برای مثال حکایت ها و طرز بیان آن در کشف المحجوب نمونه ای ارزشمند و قابل اعتنا از ادبیات داستانی در متون نثر عرفانی است، این حکایت ها با هدف پند آموزی، آسان سازی دریافت مفاهیم عرفانی، معرفی شخصیت های بزرگ عرفانی، تقویت باورهای مریدان، در لابلای مباحث کتاب گنجانده شده است.

 در این حکایت ها ارتباط سببی که خود زیر مجموعه انسجام پیوندی است همراه با ارتباط زمانی نقش اساسی دارند، این دو عنصر یعنی توالی زمانی و رابطه علی و معلولی بین حوادث پیرنگ را بوجود می آورد به بیان دیگر، داستان و حکایت بدون وجود این عنصر موجودیت پیدا نمی کند.

(روستا،1390: 90)

 همچنین به علت نبوغ هجویری در روایت گری، شیوه هایی که نویسندگان این سبک به عمد برای جذاب و خواندنی کردن داستان های خود بکار می برند، در نقل حکایات او قابل دریافت است از آن جمله می توان به این موارد اشاره کرد؛

- گزینش لحظه های خاص از یک حادثه و روایت برشی از آن لحظه

- تمایل به انسجام و کوتاهی روایت

- استفاده از زبان ساده در حکایت ها و پرهیز از عبارت پردازی

- محدودیت تعداد وقایع

- کمی تعداد شخصیت ها

- محدودیت صحنه پردازی و انتخاب طرح ساده.

 هجویری به عنصر گفتگو در داستان اهمیت خاصی داده است، این گفتگوها گاهی تک گویی درونی است. زبان حکایت ها ویژگی دارد که برخی از آن ها به خوانش و فهم داستان شتاب می دهد و تعدادی موجب کند شدن آن می شوند. هجویری گاهی به طور مستقیم به لحن شخصیت ها اشاره کرده و گاهی لحن را با کاربرد واژگان در نقش های شبه جمله ای، محتوای جمله، ساختار جمله و آرایش نحوی جمله ها نشان داده است.(دهقانی، 1388: 120)

 به این ترتیب او ضمن استفاده از یک شیوه آموزشی کاملاً تجربه شده یعنی بیان مضامین در خلال داستان، با شیوه نوینی که در داستان پردازی پیش می گیرد سعی می کند مفاهیم صوفیانه را برای عامه علاقه مندان قابل دسترس کند، جالب است بدانیم که هم اکنون این شیوه آموزش و متد داستان پردازی مورد استفاده بسیاری از نویسندگان بزرگ قرار دارد.

 بررسی دقیق سبک نگارش این متن ادبی و صوفیانه ما را با واقعیتی دیگر نیز آشنا می سازد و آن تغییر موقعیت های گفتاری متناسب با بیان موضوعات متفاوت است که خود نشانه ای از شیوایی متن و دقت نویسنده در مواجهه با مخاطب و ایجاد تناسب بین کلام و مفهوم است، برای مثال؛

1. استفاده از نثر مرسل همراه با چاشنی حکایات و امثال و یا خاطره ای از نویسنده برای روشن نمودن موضوعات اصلی و بنیادین که در ذهن خواننده با پیچیدگی همراه بوده است.

2. بکارگیری نثر مسجع در معرفی هر یک از مشایخ متناسب با مقام و جایگاه آنان، همچنین استفاده از این نثر برای بخش هایی که با دریافتی ذوقی همراه است.

3. استفاده از شیوه منطقیون در طرح و نقد اقوال و آرای مختلف، که طبیعتاً با نثری خشک و علمی متشکل از مقدمات و مراتب استدلال و تحصیل نتیجه همراه است.(شعاعی، 1389: 48)

خدمت با بدعت

 تقریباً تمامی دانشمندان و آشنایان به تاریخ زبان و ادب فارسی به کار بزرگ هجویری در نگارش این کتاب صوفیانه که یکی از اولین و قدیم ترین آنها در زبان فارسی به شمار می رود اتفاق نظر دارند، کار او از این جهت که سعی نمود همگان را با ثمره نهال نو رس ادب صوفیانه که آماده تحمل بار مفاهیم و معانی و اصطلاحات صوفیانه بوده و دانشی شهودی را به قید کلام در آورده بود، از اهمیت برخوردار است .

 چنانکه می دانیم کشف المحجوب در پاسخ به درخواست دوستی در باب آشنایی با مفاهیم صوفیانه تألیف شده است[[5]](#footnote-6) و این موضوع نشان می دهد که تا آن زمان مرجعی قابل دسترس و روشن برای عامه علاقه مندان به ادبیات صوفیانه در اختیار ایشان نبوده و اگر چنین بوده است زبان و نوع بیان آن اجازه بهره برداری به همگان را نمی داده است. لذا هجویری می باید تمام تلاش خود را بکار می بست تا با انتخاب و بیان مفاهیم به زبان فارسی سهولت و کار آمدی آن را نیز فراهم سازد.

 هجویری حتی برای قابل فهم تر شدن موضوعات دست به ترجمه تقریباً تمامی عبارت های عربی زده است (اگرچه شاید بهتر باشد لفظ ترجمه آزاد را بر این موضوع قرارداد) و این نیز نشانه دیگری بر تلاش او برای کار آمد ساختن این مفاهیم نزد عامه بوده است، اگر چه استاد محمد دشتی در مقاله ای تحت عنوان «نگاهی به کشف المحجوب» قوه عربیت هجویری را ضعیف توصیف کرده و ترجمه غیر دقیق آیات، احادث و سخنان بزرگان را دلیل بر آن می داند. (دشتی، 1378، 63)

 در بخش مهم دیگری از کتاب مولف با خیلی از جماعت صوفیان در فرق و کسوت ها مختلف روبروست که هریک آز آنان پیرو طریق خاصی از تصوف هستند او می بایست ابتدا به شناسایی و سپس دسته بندی و معرفی هر یک بپردازد، برای این مهم او ناگزیر از انتخاب چند راه بوده است؛ نخست آنکه هر یک از فرقی که با آنان و طریق فکری و مشرب صوفیانه آنان آشنایی دارد را بطور کلی و در یک مجموعه بی نام معرفی کند و هیچ شاخصه ای را که قاعدتاً به دلیل تفرق طبقه به آن منسوب هستند بر نشمارد، که این کار گرهی از مشکلات موجود در فهم طرق مختلف نزد عوام نمی کاست و دیگر اینکه نشانه گذاری، قرینه سازی و سپس نامگذاری هر یک از این فرق را در تألیف خود لحاظ کند، او به این ترتیب می توانست ماندگاری و فهم آن را نزد مخاطبان خود تضمین کند.

 در این شرایط هجویری دست به انتخابی زد که در ادامه حرکت قبلی او یعنی بدعت در تألیف کتابی به زبان فارسی درباره تصوف بود، انتخابی که مانند سایر بخش های کتاب تازه، بدیع و البته پیرو سلیقه شخصی او بوده و برای اولین بار اتفاق می افتاد، ناگفته نماند که بر اساس تقسیم بندی ذکر شده در ابتدای مقاله دانستیم که تألیف این کتاب مقارن آغاز کار تألیف ادب صوفیانه بوده است.

 آقای دکتر شفیعی کدکنی در مقاله ای با عنوان «مشکل هجویری در طبقه بندی مکاتب صوفیه» صراحتاً اعلام می دارند که این نامگذاری فرق تصوف در ذهن هجویری چندان شخصی و خصوصی یا عامیانه تر بگویم من درآوردی است که مولف تذکره الاولیاء که در بسیاری از مسائل و نقل ها پیرو هجویری است و گاه عین عبارات و سخنان او را نقل می کند در این وادی از او پیروی نکرده و نام یک تن از این فرقه ها را در کتاب خویش و در پیوند با پیشوایان صوفیه ذکر نکرده است.

(شفیعی کدکنی، 1384: 17)

 قدر مسلم وقتی موضوعی برای اولین بار تألیف می شود جدای از احاطه نویسنده بر موضوع که در درجه اول اهمیت قرار دارد سلیقه و نگاه نویسنده نیز در چینش و نام گذاری ها را به همراه دارد که ممکن است برای سایر محققان غیر قابل قبول بوده و آن شیوه مورد پسند آنان قرار نگیرد.

 باری نامگذاری فرق تصوف از سوی هجویری به شکلی که در کتاب او مشهود است اگر چه بعدها مورد تکرار واقع نشده و به شکل دیگری در کتاب های صوفیانه نقل گردیده است ولی خدمتی است که هجویری برای ماندگاری موضوع در ذهن خواننده به آن دست زده است، چنانکه خود او بر این امر معترف بوده و می گوید: « مراد وضع عبارات دو چیز باشد: یکی حسن تفهیم و تسهیل غوامض را تا به فهم مرید نزدیکتر باشد و دیگر کتمان سر را از کسانی که اهل آن علم نباشند...». (هجویری، 1371:219)

 این موضوع یعنی دسته بندی، نام گذاری و جداسازی واحدهای خاص هر علم امروزه تا جایی پیش رفته است که خود شاخه خاصی را با عنوان طبقه بندی علوم[[6]](#footnote-7) ایجاد نموده است، لذا اقدام هجویری نیز هماهنگ با این فرضیه پذیرفته شده امروزین است که طبقه بندی و بررسی موردی هر موضوع به ماندگاری و فهم آن کمک شایانی خواهد نمود.

نتیجه:

 با شکسته شدن موانع سیاسی و اجتماعی در قرن پنجم و گسترش یافتن ادبیات صوفیانه در بطن جامعه، حال نوبت آن بود تا عموم علاقه مندان با شیوه ها و زبان این مسلک و مشرب که نوعی از پوشیدگی و رمزآلودگی را با خود به همراه داشت، آشنایی یابند، تا قبل از این بیشتر کتب صوفیه برای خواص و به زبانی رازآلود به نگارش در آمده بود، لکن در این میان کشف المحجوب نه تنها به عنوان یک راهنما و منبع موثق فارسی برای همگان به نگارش در آمد که تاریخ و فرهنگی ماندگار از اصطلاحات، حکایت ها و نقدهایی است که بعد از آن نیز مورد استفاده قرار گرفت.

 از طرفی شیوه و سبک نگارش در کشف المحجوب گونه ای متفاوت را در جریان تکاملی ادبیات صوفیانه به نمایش می گذارد، در این سبک برای موقعیت های مختلف بیانی شیوه خاصی در نظر گرفته شده است، به عبارتی در این کتاب شاهد گونه ای از فصاحت و بلاغت کلامی برای بیان موضوعات هستیم که در هر بخش از کتاب شیوه متغیری را در خود آشکار می سازد.

منابع و مآخذ:

- انصاری، شهره؛ «بررسی و تحلیل و نقد اصطلاحات صوفیه در کشف المحجوب هجویری».کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی، بهار و تابستان 1389، ص 87- 116

- بهار، محمد تقی؛ سبک شناسی، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، 1349

- پورجوادی،‌ نصراله؛ «باده‌عشق». نشر دانش،‌ شماره مهر و آبان 1370، ص7- 18.

- پورنامداریان، تقی؛ «اقتضای حال و زبان رمزی و تأویل شعر عرفانی». پژوهش های ادب عرفانی، پاییز 1390، ص

- دهقانی، ناهید؛ «بررسی عناصر انسجام متن در کشف المحجوب». آینه میراث ، پاییز و زمستان 1388، ص99-120

- دشتی، سید محمد؛ «نگاهی به کشف المحجوب». کیهان فرهنگی، 1378، ص 60-63

- روستا، سهیلا؛ «نظام داستان پردازی در حکایات کوتاه هجویری». ادبیات عرفانی، بهار و تابستان 1390، ص 87-114

- شریف، میان محمد؛ تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه نصرالله پور جوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، 1370

- شعاعی، زهرا؛ «کشف المحجوب قدیمترین نثر فارسی در تصوف». رشد و آموزش زبان فارسی،پاییز 1389، ص 46- 48

- شفیعی کدکنی، محمد رضا؛ «مشکل هجویری در طبقه بندی مکاتب صوفیه». مطالعات عرفانی، تابستان 1384، ص 11-19

- عطار نیشابوری؛ تذکره الاولیاء، بررسی تصحیح متن و توضیحات دکتر محمد استعلامی، تهران: انتشارات زوار، 1346

- هجویری، علی ابن عثمان؛ کشف المحجوب، تصحیح والنتین ژکوفسکی، با مقدمه قاسم انصاری، تهران: چاپ دوم انتشارات طهوری، 1371

- یثربی، سید یحیی؛ «روند اثر پذیری ادب پارسی از تعالیم عرفانی و اهمیت قر های چهارم و پنجم از این دیدگاه». پژوهشهای فلسفی، تابستان 1377، ص 165-198

1. 1 مدرس مرکز بین المللی آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان دانشگاه فردوسی مشهد،

اعزامی به دانشگاه پنجاب/ لاهور- پاکستان [↑](#footnote-ref-2)
2. مولف اسرارالتوحید گزارش کرده است که بدخواهان شیخ به دربار غزنویان شکایت می نوشتند که شیخ «... در مجلس نه تفسیر می گوید و نه اخبار رسول (ص) بلکه همه بیت می گوید». [↑](#footnote-ref-3)
3. « بدان اسعدک الله که مراحل هر صنعتی را و ارباب هر معاملتی را با یکدیگر اندر جریان اسرار خود، عبارات و کلمات است که جز ایشان معنی آن ندانند و مراد وضع عبارت دو چیز باشد: یکی حسن تفهیم و تسهیل غوامض را تا به فهم مرید نزدیکتر باشد و دیگر کتمان سر را از کسانی که اهل آن علم نباشند...» [↑](#footnote-ref-4)
4. ویکی گفتاورد، ذیل زبان فارسی: [ابوریحان بیرونی](http://fa.wikiquote.org/wiki/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%B1%DB%8C%D8%AD%D8%A7%D9%86_%D8%A8%DB%8C%D8%B1%D9%88%D9%86%DB%8C) در پیشگفتار کتاب الصیدنه [↑](#footnote-ref-5)
5. «بیان کن مرا اندر تحقیق طریقت تصوف و کیفیت مقامات ایشان و اظهار کن مرا رموز و اشارات ایشان و چگونگی محبت خداوند- عزوجل- و کیفیت اظهار آن بر دلها و سبب حجاب عقول از کنه و ماهیت آن و نفرت نفس از حقیقت آن و آرام روح با صفوت آن و آنچه بدین تعلق دارد از معاملات آن ...» [↑](#footnote-ref-6)
6. Science classification [↑](#footnote-ref-7)